

اصول و قواعد حاکم بر اساسی سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رهیافت‌ها و دریافت‌ها)

* محمدرضا بدر گرمی^۱، محمد حبیبی مجنده^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران
۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اعلام سیاست خارجی شامل اصولی است که تبیین‌کننده مبانی و اهداف برآمده از مکتب اسلام و انقلاب اسلامی و دارای ماهیت خاص مذهبی و سیاسی است که آن را از سایر قوانین اساسی نظام‌های سیاسی تا حدود زیادی متمایز می‌کند. با اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول راهبردی سیاست خارجی احصا شده است، تأمل در خصوص ارزیابی نظام‌مند تنظیم و اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس میزان التزام مجریان سیاست خارجی به اصول و موازین قانون اساسی حوزه‌ای است که هنوز آن طور که باید مورد توجه پژوهشگران عرصه سیاست خارجی قرار نگرفته است. با وجود این، مروری بر ورودی‌های قانون اساسی مربوط به موضوعات سیاست خارجی نشان‌دهنده نبود منابع خاص پژوهشی در راستای عینیت‌بخشیدن به ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی (اساسی‌سازی) برای ارتقای سیاست خارجی با هدف تأمین بیش از پیش منافع ملی در چارچوب حقوق اساسی است. این امر نشان می‌دهد که در این زمینه دست‌کم کم کار شده است. با آگاهی از این وضعیت در قالب این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهیم که تأثیرپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی از قانون اساسی در چارچوب اساسی‌گرایی چگونه است؟ در این زمینه، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی توضیح داده می‌شود که با توجه به ظرفیت‌های همه‌جانبه قانون اساسی، سیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین منافع ملی با تأکید بر واژه سعادت بشری از جمله هر ایرانی در چارچوب قانون اساسی، تکاملی است.

تاریخ دریافت: ۱۱ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۱ بهمن ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

اساسی‌سازی، جمهوری
اسلامی ایران، حقوق
اساسی، سیاست خارجی،
قانون اساسی.

* نویسنده مسئول:

محمدرضا بدر گرمی

نشانی:

دانشکده حقوق الهیات و معارف
اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد
اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران
پست الکترونیکی:
mr.bader@iaun.com

استناد به این مقاله:

بدر گرمی، محمدرضا و حبیبی مجنده، محمد. (۱۴۰۲). اصول و قواعد حاکم بر اساسی‌سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رهیافت‌ها و دریافت‌ها). *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۵(۴)، ۷۷-۵۳.

۱. مقدمه

سیاست خارجی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، برنامه‌ها و اقدام‌هایی دانست که برای حفاظت از بقای یک کشور و ارتقای جایگاه آن در نظام بین‌الملل تنظیم می‌شود. البته بقای کشورها فقط در بقای فیزیکی خلاصه نمی‌شود، زیرا بقای فیزیکی کشورها خود متغیری وابسته به مؤلفه‌های دیگر از جمله سطح توسعه اقتصادی، امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی است. این پرسش مطرح است که چه عواملی در ترسیم سیاست خارجی کشورها مؤثر هستند و به‌طور اساسی سیاست خارجی کشورها چگونه به ظهور می‌رسد؟ در پاسخ به این پرسش رویکردهای متفاوتی وجود دارد: رویکرد اول مربوط به واقع‌گرایان ساختاری است که از نظر آن‌ها عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی در سطوح کلان و ساختارهای نظام بین‌الملل ریشه دارد. در مقابل این دیدگاه، گروهی دیگر از نظریه‌ها فارغ از نقش مؤلفه‌های ساختاری، بر این نظر هستند که عوامل داخلی کشورها در شکل‌گیری سیاست خارجی جایگاه تعیین‌کننده‌تری نسبت به عوامل ساختاری دارد و در نهایت برخی دیگر از نظریه‌ها به‌جای جداکردن تأثیر عوامل ساختاری (برون‌زا) و داخلی از یکدیگر، قائل به تعامل میان این دو دسته از عوامل و تأثیرگذاری ساختار از راه عوامل سطح داخلی (درون‌زا) هستند.

عوامل تأثیرگذار در دو سطح نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک، در نهایت در درونی‌ترین لایه به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان به سیاست خارجی منجر خواهد شد. بخش بزرگی از این لایه به‌وسیله سازوکار قانون اساسی کشورها عمل می‌کند. در قانون اساسی اصول و بندهای متعددی آمده است که اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشریح کرده است. بندج اصل دوم قانون اساسی بر نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، از شاخص‌های نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. از چشم‌انداز ماهوی، قانون اساسی شامل مجموعه‌ای از قواعد است که بر دولت حاکم بوده و در آن از تعدیل رابطه حکومت و مردم، نظارت فراگیر مردم بر امر حکومت و تنظیم امور مهم جامعه سیاسی می‌گوید. از محتویات قانون اساسی، تفوق کامل آن بر همه شئون و مقامات و قوانین استنباط می‌شود. با توجه به اینکه این قانون صلاحیت‌ها را تعیین می‌کند، به‌طور الزامی برتر از همه مقام‌ها و نهادهایی است که از صلاحیت‌های مندرج در آن برخوردار شده است. از این‌رو هیچ مقام و نهادی نباید گامی ضد قانون اساسی بردارد، زیرا با نقض آن صلاحیت خویش را خدشه‌دار کرده است (Hashemi, 2022: 50).

با توجه به این توضیحات، فصل دهم قانون اساسی عنوان سیاست خارجی را به خود اختصاص داده و مشکل از چهار اصل (اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵) است. اقدام‌های مربوط به سیاست خارجی با اینکه جزئی از وظایف قوه مجریه است، به علت اهمیت، فصل مستقلی برای آن در نظر گرفته شده است. قانون اساسی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری را در سیاست خارجی نفی کرده است و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق کل مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب را از اهداف مهم سیاست خارجی اعلام می‌کند. در همین زمینه، هرگونه قراردادی که باعث سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و شئون دیگر کشور شود، ممنوع کرده است. همچنین در این فصل، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌داند. بنابراین با وجود اجتناب کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (Madani, 1986: 31).

بر همین مبنا، اساسی سازی از مؤثرترین رویکردها در راستای شکل گیری و توسعه نهضت صیانت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان در برابر قدرت عمومی است. موضوعی که برای نخستین بار در عرصه حقوق عمومی به آن توجه شده است. یکی از اصلی ترین کارویژه‌های حقوق عمومی، حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در برابر حاکمیت است. اساسی سازی بر مبنای تعریفی که از آن شده و مبنی بر کارویژه و سازوکاری که در پیش گرفته مشتمل بر ارتقای ارزش و سطح قوانین و مقررات مادون قانون اساسی (هنجارهای عادی) به اعتبار ارزش و اصول قانون اساسی است. اساسی سازی بر خوردار کردن هنجارهای عادی از ارزش و اعتبار هنجارهای اساسی (هنجارهای قانون اساسی) است. این فرایند از طریق رسیدگی‌های قضایی و با بهره گیری از ابزار تفسیر قانون انجام می‌شود (Najafi, 2011: 88).

۲. پیشینه پژوهش

عمیدزنجانی (۱۳۹۱) در مقاله «مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد: دولت‌ها به عنوان نماینده، عامل یا واسطه و رابط میان ملت‌ها برای دفاع از منافع اعضای جامعه تحت حاکمیت خود در بسیاری از موارد مقدرات سیاسی آنان را

در اختیار می‌گیرند. این ابتکار عمل سازمان‌یافته در عملکرد دولت را می‌توان سیاست خارجی نامید. سیاست خارجی هر کشور بر اصول ریشه‌دار در مبانی خاص استوار است. با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان اصول سیاست خارجی ایران را این‌گونه برشمرد: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، نفی سلطه‌پذیری، نفی سلطه‌جویی، حمایت از مسلمانان و احیای اندیشه امت اسلامی، حمایت از مستضعفان، حمایت از پناهندگان و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب. بی‌شک همه این اصول ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد که برای تفسیر این اصول لازم است که به بررسی مبانی دینی آن‌ها پرداخته شود.

غریاق زندی (۱۳۸۷) در مقاله «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون» می‌خواهد درک دانشمندان و دست‌اندرکاران سیاست خارجی هر کشور را بررسی کند و نشان دهد چه نوع مباحث و موضوعاتی مورد توجه آن‌ها بوده است. روابط میان این دولت‌ها و جمهوری اسلامی «مثبت» خواهد بود و ایران تلاش می‌کند روابط با این دولت‌ها را گسترش دهد و همراه با آن‌ها در قبال مسائل و موضوع‌های سیاسی و بین‌المللی مواضع مشترک بگیرد، البته مشروط به اینکه جنبش‌های واقعی اسلامی در سرزمین آن‌ها آزادانه فعالیت کنند و سرکوب نشوند. مقوله سوم به آن دسته از دولت‌هایی تعلق دارد که پایگاه ملی نداشته و بر مردم تحمیل شده‌اند. فرض بر این است که چنین حکومت‌هایی به نیروهای خارجی وابسته بوده و به منافع و علائق آن‌ها خدمت می‌کنند.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵) در گزارشی با عنوان «درباره لایحه برنامه چهارم توسعه (۱۵): اصول راهنمایی یک سیاست خارجی توسعه‌گر»، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در لایحه چهارم توسعه را بررسی و بیان می‌کند تأثیرپذیری کشورها از شرایط الزامات نظام اقتصاد جهانی در کنار وابستگی متقابل فزاینده دولت‌ها به یکدیگر سبب شده است، نقش مؤلفه‌ها و متغیرهای برون‌مرزی در تعیین سرنوشت نهایی برنامه‌های توسعه‌یک کشور قاطع و انکارناپذیر باشد. از این‌رو تمامی کشورها در تدوین و اجرای چنین برنامه‌هایی ناگزیر از لحاظ واقعیات و مقتضیات محیط بین‌المللی هستند. شناخت کامل این واقعیات و درک و کاربست شیوه‌های متناسب مواجهه با آن‌ها شرط لازم برای موفقیت برنامه چهارم و برنامه‌های بعدی توسعه به شمار می‌رود.

۳. چارچوب نظری، اساسی سازی

قانون اساسی به طور کلی به عنوان مهم ترین سند حقوقی برای یک دولت تلقی می شود. وظایف و نقش های قانون اساسی بسیار متنوع است. هدف قانون اساسی هماهنگ کردن (و محدود کردن) جنگ قدرت بین پست های مختلف رهبری هیئت حاکمه (عملکرد افقی) است. به بیان دیگر، قدرت و اختیار صاحبان قدرت را در مقابل یکدیگر محدود می کند. همچنین هدف آن تنظیم روابط بین حاکمان و شهروندان یک سیاست خاص (عملکرد عمودی) است. کارکرد افقی به نهادهای یک دولت خاص و ساختارها و وظایف مربوطه مربوط می شود. برای نمونه، نهادهای دولتی مانند قوه مقننه، مجریه و قضاییه را تأسیس و محدوده اختیارات و رویه های مربوطه را مشخص می کند. عملکرد عمودی نقش شهروندان، حقوق آنها و روش های مشارکت در سیاست را تعیین می کند (Ghodsi, 2018: 8). با این کارکرد، قانون اساسی دامنه مشارکت شهروندان در یک سیاست را به وسیله انتخابات یا ابزارهای دیگر مشخص می کند. همچنین حقوق فردی شهروندان را در سیاست و در رابطه با دولت و سوءاستفاده از قدرت بیان می کند. بر این اساس:

۱. قانون اساسی مکتوب، تنها نوع معنی دار قانون اساسی است که می تواند وجود داشته باشد.

۲. قانون اساسی «مکتوب» لزوماً بهتر از قانون اساسی «غیر مکتوب» است.

۳. «اساسی سازی» معادل «دموکراسی» است (King, 199: 29).

قانون اساسی همچنین وعده ارائه عملکردهای هنجاری را نیز می دهد. به عنوان سند پایه گذاری، قوانین اساسی هنجارهای اساسی را ارائه می کنند که به موجب آن «سایر هنجارهای حقوقی پایین تر باید تولید، اعمال، اجرا و تفسیر شوند». این هنجارهای اساسی برای ایجاد هنجارهای دیگری در یک سیاست خاص ظاهر می شوند. با کارکرد هنجارزا، سه هدف به دست می آید:

۱. قانون اساسی مشکل کنش جمعی را کاهش می دهد؛

۲. قانون اساسی قابلیت پیش بینی و اتکا را فراهم می کند؛

۳. قوانین اساسی احساس هویت و تداوم ایجاد می کنند.

هدف قانون اساسی با ایجاد هنجارهای اساسی، کاهش مشکل سواری رایگان در یک نظم سیاسی با محدود کردن منافع شخصی و اهداف مبتنی بر منافع بازیگران سیاسی است. قانون اساسی همچنین با ایجاد ساختار سلسله‌مراتبی که به وسیله آن مقامات می‌توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند و دولت‌ها بتوانند وارد روابط بین‌الملل شوند، در نظم‌های سیاسی پیش‌بینی‌پذیر است. به‌طور عام، اساسی‌سازی به فرایند تغییر و تحولی گفته می‌شود که به سبب نفوذ هنجارهای اساسی در گرایش‌های مختلف علم حقوق و در نتیجه، آمیختن مجموعه نظم حقوقی با این هنجارها شکل می‌گیرد (Naghizadeh, 2007: 103). اساسی‌سازی فرایندی ساختاری از داده‌های قانون اساسی است. در این فرایند، هنجارهای اساسی با نظم حقوقی شناسایی و با تسهیل استنادات حقوقی و قضایی، این هنجارها به قواعد حقوقی الزام‌آور تبدیل می‌شوند. از این رو اساسی‌سازی پوششی برای تعریف جایگاه هنجارهای کلی در قواعد حقوقی است. با وجود این، اساسی‌سازی مفاهیم بستگی به درک رویه‌ای از حقوق اساسی دارد که باید انعطاف‌پذیر، اصیل و متن‌محور باشد. در نظام حقوقی ایران نهادهایی چون شورای نگهبان در استناد مستقیم و دیوان عدالت اداری در استناد غیرمستقیم به ارزش‌های حقوق اساسی می‌توانند در چرخه اساسی‌سازی تأثیر بگذارند (Rezai, 2018: 21-22).

اما در یک نگاه مفهومی، اساسی‌سازی شامل مجموعه وسیعی از مفاهیم و ارزش‌های اعتقادی است. شاید قانون اساسی به‌سادگی از قانون عادی برتر باشد. با این حال، حتی این امر نیز مستلزم یک سیستم سلسله‌مراتبی اساسی و ساختارهای حکومتی خاص است. حتی در دولت‌های قدیمی قانون اساسی، یک سؤال ظاهراً ساده مانند قانون اساسی چیست؟ به راحتی قابل پاسخ نیست. لافلین استدلال می‌کند که ایده مدرن قانون اساسی ناشی از یک تغییر اساسی است که در درک رابطه بین دولت و مردم رخ داد، با رد نظم‌های سنتی مبتنی بر جایگاه و سلسله‌مراتب، این اعتقاد را بیان می‌کند که حکومت، به‌عنوان اداره‌ای که توسط مردم ایجاد می‌شود، باید براساس رضایت آنان باشد. لافلین پیشنهاد می‌کند که هدف از الزامات ماهوی و رویه‌ای اساسی‌سازی تضمین حفظ نظم قانون اساسی مبتنی بر مشروعیت به‌وسیله رضایت است. بر این اساس، برای اینکه یک نظم از نظر قانون اساسی مناسب باشد، باید ترکیبی از عناصر یا جنبه‌های مشترک با اساسی‌سازی داشته باشد. باید روایت حاکمیتی را به کار گیرد که هم ارزش‌های هنجاری و هم پیوندی خاص بین حاکمان و تابعان را در بر گیرد. بنابراین یک حکم حکومتی باید ارزش اساسی‌سازی را به خود بگیرد تا پذیرش اصول آن ارزشمند باشد (O'Donoghue, 2014: 14-15).

امروزه کارکرد قوانین اساسی کشورها دیگر محدود به نقش سنتی خود ختم نمی‌شود که دربرگیرنده یک سری مفاهیم انتزاعی بوده و به دیکته کردن قواعد سازمانی برای سطوح مختلف قدرت حاکمیتی می‌پردازد. در پی یک سری تحولات سیاسی و اجتماعی و تصویب قوانین اساسی انسان محور در کشورهای مردم‌سالار، قوانین اساسی یک سری ارزش‌های هنجاری و عینی دارند که نه تنها در حوزه حقوق عمومی و حقوق خصوصی، در روابط بین افراد یعنی شهروند و شهروند نیز قابل استناد هستند و اساسی‌سازی یا همان تأثیر افقی، ریشه در این بافت فکری دارد که فهرست ارزش‌های ارائه شده در قانون اساسی در به‌کارگیری و تفسیر قوانین منبع الهام و راهنما باشد (Najafi Ghamat, 2020: 318). بر این اساس می‌توان گفت:

۱. قانون اساسی مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی است که اعتبار خود را مدیون تصمیم سیاسی است.

۲. هدف آن‌ها همچنان استقرار و اعمال قدرت عمومی است، اما فقط تا آنجا که قدرت دولتی است.

۳. از آنجایی که قدرت عمومی و قدرت دولتی دیگر هم‌سو نیستند، قانون اساسی دیگر به‌طور منسجم و جامع قدرت عمومی را تنظیم نمی‌کند.

۴. در نتیجه، اولویت قانون اساسی دیگر انحصاری نیست. این قانون بر قوانین داخلی عادی غالب است و براساس حقوق داخلی عمل می‌کند.

۵. قانون اساسی هنوز از مردم سرچشمه می‌گیرد یا به آن‌ها نسبت داده می‌شود، اما دیگر نمی‌تواند تضمین کند که هر قدرت عمومی که در داخل دولت اثر می‌گذارد، منبع خود را از مردم بیابد و به‌طور دموکراتیک توسط مردم مشروعیت یابد (Grimm, 2016: 370).

در این زمینه، اساسی‌سازی به‌طور فزاینده‌ای نه تنها به یک طرح داخلی، بلکه به یک طرح جهان‌وطنی تبدیل می‌شود، به این معنی که در سراسر جهان، «اساسی‌سازی» به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک غایت‌شناسی نهادی مشترک ارائه می‌شود. این «جهان‌وطنی‌سازی» اساسی‌سازی لیبرال، برای نمونه، در ادعای اخیر بیان می‌شود که ایمان روشنگری به قوانین اساسی مکتوب و دادگاه‌های قانون اساسی «جهان را فرا گرفته است» (Dowdle, 2017: 2).

۴. کاربست اساسی سازی و تطور تاریخی

استقرار اساسی سازی که به عنوان پایبندی گسترده به قوانین و رویه های اساسی دموکراتیک تعریف می شود، به عنوان پیشبرد نهادینه شدن دموکراسی تلقی می شود. بنابراین برای تبیین نهادینه شدن دموکراتیک، توضیح چگونگی توسعه اساسی سازی ضروری است (Alberts, 2008: 850). ایجاد هنجارها و ارزش های حقوق اساسی به قطع هم عصر تحولات فکری و نتیجه تلاش های بشر برای زندگی بهتر بوده و در هر عصری برای رسیدن به این هدف نظامی بین حاکمان و مردم ایجاد شده است. پس شاید نتوان نقطه شروع دقیقی برای آغاز دوره حقوق اساسی مشخص کرد، زیرا از زمان پیدایش جامعه و شکل گیری روابط اجتماعی، پدیده قدرت و فرمانروایی وجود داشته و همواره تقابلی بین قدرت و آزادی مطرح بوده است. بنابراین تنظیم رابطه قدرت و آزادی در طول تاریخ متأثر از نظام فکری حاکم بر جامعه و اندیشه و سلاطین حاکمان بوده است. اما به طور مشخص، آغاز دوره حقوق اساسی به قرن هجدهم و دوران روشنفکری و اندیشه نظام دموکراتیک و کنترل قدرت برمی گردد (Khosravi, 2020: 15).

«قانون اساسی» که از قرن هجدهم تمایل داشت با سندی واحد بر حکومت شناسایی شود، ریشه در انقلاب های آمریکا و فرانسه دارد (Khalil, 2010: 423). البته همه قوانین اساسی منطبق بر خواسته های اساسی سازی نیست و اساسی سازی نیز وابسته به وجود قانون اساسی مکتوب نیست. با این حال، تحقق روح اساسی سازی عموماً با اجرای قانون اساسی مکتوب همراه است (Khalil, 2010: 424). مفهوم قانون اساسی در اندیشه سیاسی غرب دستخوش دگرگونی قابل توجهی شد. قبل از ظهور دولت مدرن، اصطلاحات شبه ارگانیک استفاده می شد. در طول قرون وسطی، تمرکز اصلی آن به شکل های نهادی دولت معطوف شد، در حالی که در قرن هجدهم بیشتر به «شیوه قانونی بیان و تنظیم بدنه سیاست» که به عنوان «سازنده یا مولد آن بدنه سیاست» تلقی می شد، به کار می رفت (Werner, 2010: 268). ایده مدرن یک «قانون اساسی» مکتوب برای یک دولت-ملت در اواخر قرن هجدهم در جریان انقلاب های آمریکا و فرانسه به ثمر رسید. ابزارهای قانون اساسی انگلیسی که در جریان تحولات انقلابی قرن هفدهم منتشر شد، پیش درآمد قانون اساسی مدرن بود (Chen, 2014: 4).

اساسی سازی حقوق جنبشی حقوقی است که از قرن هجدهم به صورت نظام یافته و با

هدف حراست از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در برابر قدرت عمومی وارد حوزه حقوق شده است تا ارزش و اعتبار هنجارهای عادی به هنجار اساسی ارتقا یابد (Najafi, 2013: 988). اساسی‌سازی حقوق یعنی مبنادار کردن و اصول‌مند کردن رشته‌ای حقوقی در قانون اساسی. به بیان دیگر، اساسی‌سازی حقوق فرایندی است که در سایه آن، بعضی هنجارها اعتبار و جایگاه فراتقنینی یافته و در یک فصل یا برخی از اصول قانون اساسی قرار می‌گیرند. ادبیات حقوقی معاصر ایران نیز به‌ویژه در حوزه حقوق عمومی اصطلاحاتی فراوانی چون حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های عمومی دارد (Rezai, 2021: 23).

اساسی‌سازی جدید با تمرکز تأکید بر حقوق بشر و مسئولیت دولت از مفهوم قدیمی دموکراسی که به‌طور محدود بر حکومت اکثریت و آزادی‌های سیاسی متمرکز بود فاصله می‌گیرد (Chu, 2008: 517). برخی عناصر اصلی اساسی‌سازی را چنین برشمرده‌اند: ۱. حکومت بر اساس قانون اساسی؛ ۲. تفکیک قدرت؛ ۳. حاکمیت مردم و حکومت دموکراتیک؛ ۴. بازنگری مبتنی بر قانون اساسی؛ ۵. قوه قضائیه مستقل؛ (۶) دولت محدود مشروط به منشور حقوق فردی؛ (۷) نظارت بر پلیس؛ (۸) کنترل غیرنظامی ارتش؛ ۹. نبود هیچ قدرت دولتی برای تعلیق عملکرد برخی از بخش‌ها یا کل قانون اساسی (Chu, 2008: 517).

ایالات متحده از نخستین کشورهایی است که به اساسی‌سازی وارد شد. برای اولین بار در این کشور کوشش شد قواعد حقوق اساسی به‌وسیله نهاد قضاوت به سایر نظم‌ها از جمله حقوق قراردادها تسری یابد. بر این اساس، به قانون اساسی به‌طور مستقیم در دادگاه‌ها استناد شده و در نتیجه تفوق آن بر منابع حقوقی دیگر محقق شده است. اگرچه نهادی به نام قاضی اساسی یا دادگاه قانون اساسی در این کشور نیست، قضات عادی در رسیدگی‌های خود وقت قابل ملاحظه‌ای را صرف استدلال در زمینه ایجاد قواعد اساسی می‌کنند. همان‌طور که گفته شد، در آمریکا یکی از سازوکارهای اساسی‌سازی حقوق، گسترش قواعد حقوق اساسی به سایر نظم‌های حقوقی است که به‌طور عمده به سه روش صورت می‌گیرد:

۱. اصلاح قانون اساسی: اصلاحیه چهاردهم مصوب ۱۸۶۸ از میان اصلاحیه‌های متعدد تأثیر افزون‌تری بر اساسی‌سازی حقوق نهاده و حمایت از حقوق فردی را در ایالات تثبیت کرده است.
۲. الزام به اجرای قانون اساسی از سوی کنگره: قانون اساسی در قالب اصلاحیه چهاردهم، کنگره را به ایجاد قوانین مناسب برای حمایت از حقوق شهروندی ملزم کرده است (Rahmatifar, 2017: 66).

۳. تفاسیر قضایی: منظور تفسیرهایی است که دیوان عالی کشور از قانون اساسی و اصلاحیه‌های آن در گسترش قلمروی نفوذ قواعد اساسی ارائه می‌کند.

مثال دیگر تجربه فرانسه است. در فرانسه پرچمدار اساسی‌سازی شورای قانون اساسی بوده است. اساسی‌سازی در این کشور به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. در شکل مستقیم دادرسی اساسی مرتبه بعضی قواعد حقوقی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر یا مقدمه قانون اساسی جمهوری چهارم را به سطح قاعده اساسی ارتقا داده و در نوع غیرمستقیم دادرسی اساسی با تفسیر قانون اساسی، قضات را موظف به همراهی با تفسیر خویش می‌کند. برای نمونه حق شرافت انسانی با تفسیر اولین جمله مقدمه قانون اساسی وارد خانواده قواعد اساسی شده است. بر این اساس، اساسی‌سازی حقوق فرایندی متشکل از دو مرحله است:

۱. ایجاد و شناسایی قواعد اساسی: آشکار است که در رأس هرم قواعد حقوقی به‌ویژه در رأس هرم منابع قواعد اساسی، قانون اساسی قرار می‌گیرد؛ ولی قانون اساسی منبع منحصر به فرد حقوق اساسی نیست. قواعد حقوق اساسی مانند سایر نظم‌های حقوقی در سه منبع قانون، عرف و رویه قضایی قابل شناسایی است. از آنجا که در حقوق عمومی اصل بر حاکمیت قانون است، عرف تا جایی منبع قاعده حقوقی به‌شمار می‌رود که از جنبه محتوایی با روح قانون اساسی در یک راستا باشد؛ یعنی محدوده حقوق و آزادی‌های شهروندان را توسعه داده و در مقابل قدرت حکومت را محدودتر کند. در گام اول فرایند اساسی‌سازی حقوق، شناسایی منابع حقوق اساسی در اسنادی غیر از قانون اساسی است. از این‌رو حوزه نفوذ حقوق اساسی از سطح هنجارهای بازتاب‌یافته در قانون اساسی به کل نظام حقوقی تسری می‌یابد. از سوی دیگر، اصول متعددی در قانون اساسی وجود دارد که به کلیات اشاره می‌کند و بیان جزئیات را به قانون‌گذار عادی واگذار کرده است (Rahmatifar, 2017:67). نمونه ضمنی آن اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که به مسکن متناسب با نیاز اشاره کرده است. روشن کردن منظور از این اصطلاح با قانون‌گذار عادی است و نمونه صریح آن اصل ۳۸ قانون اساسی است که به مجازات شکنجه‌گر تأکید شده است.

۲. دادن ضمانت اجرایی به اصول اساسی: مرحله دوم فرایند اساسی‌سازی حقوق، دادن ضمانت اجرا به اصول اساسی و قواعد بنیادین دیگر برگرفته از اساسی‌سازی به‌عنوان منابع حقوق اساسی است. شکل‌گیری این مرحله به‌لحاظ زمانی بر گام اول مقدم است. توضیح

اینکه قبل از شکل‌گیری مفهوم اساسی‌سازی حقوق در گفتمان حقوق عمومی، نهادهای پاسدار قانون اساسی در سطح نظریه و عمل موجود بودند و سپس متأثر از اساسی‌سازی با حفظ کارکرد پیشین یعنی پاسداری از اصول قانون اساسی کارکرد جدید ضمانت اجرابخشی به اصول اساسی دیگر را هم پذیرا شدند (Rahmatifar, 2017: 68).

ارائه گونه‌شناسی از برداشت‌های مختلف از اساسی‌سازی بین‌المللی کار دشواری است، زیرا اساسی‌سازی جهانی مجموعه‌ای از دانش و پژوهش میان رشته‌ای است و نه مفهومی منسجم و نه جامع است (Uhma, 2021: 7). هر چند گاهی اوقات طبقه‌بندی‌های همپوشانی (که خود نویسنده اعتراف کرده است) ابعاد قانون اساسی جهانی در حقوق بین‌الملل عمومی، توسط سی. شوبل ارائه شده است.

۱. اساسی‌سازی اجتماعی (با تأکید بر همزیستی): موافقان به «مکتب جامعه بین‌المللی» تعلق دارند و بر ضرورت توسعه رویکرد جامعه مدنی جهانی تأکید دارند. برای اولین گروه از نویسندگان، وجود یا تأسیس یک جامعه در مرکز توجه آن‌ها قرار دارد. این می‌تواند به معنای جامعه بین‌المللی از دولت‌ها، جامعه‌ای از همه موضوعات حقوق بین‌الملل یا جامعه بین‌المللی از شهروندان جهانی باشد. نویسندگانی که با این روحیه می‌نویسند از قرائت قانون اساسی منشور سازمان ملل متحد دفاع می‌کنند یا موضوعات حقوق بین‌الملل را اعضای جامعه‌ای می‌دانند که توسط قانون اساسی اداره می‌شود و سه حوزه (قانونی، اجرایی و قضایی) را تنظیم می‌کند. چنین قانون اساسی به این معنا که دولت‌ها می‌توانند به تعهدات متعهد شوند، حتی برخلاف میلشان توافقی نیست. از سوی دیگر، رویکرد جامعه مدنی جهانی که بیشتر، جامعه‌شناسان و فیلسوفان ارائه می‌کنند، مرکزیت دولت را در نظم بین‌المللی نفی و به‌جای آن، مفهوم یک قانون اساسی جهانی جامعه مدنی را ترویج می‌کند.

۲. اساسی‌سازی نهادی (با تأکید بر حاکمیت به‌وسیله نهادها): در اینجا یک ویژگی قانون اساسی حقوق بین‌الملل را می‌توان در حقوق برخی سازمان‌های بین‌المللی یافت که حقوق آن‌ها به‌گونه‌ای «قانونی‌کننده» تلقی می‌شود که فراتر از خود سازمان به حوزه بین‌المللی می‌رسد. در بسیاری از موارد، رژیم‌های مبتنی بر معاهدات دارای خصلت قانون اساسی تلقی می‌شوند، زیرا معاهدات تأسیس مؤسسات تخصصی غالباً قانون اساسی نیز نامیده می‌شوند و گواهی بر امکان پذیر بودن آن‌ها به‌عنوان اسناد مرجع برای نظم حقوقی تخصصی در نظر گرفته

می‌شوند. نقش قانون اساسی سازمان ملل متحد (سازمان ملل)، اساسی سازی بخشی (یعنی ویژگی‌های قانون اساسی برخی سازمان‌های بین‌المللی و ارگان‌های آن‌ها)، موضوع حکمرانی جهانی و به اصطلاح اساسی سازی جبرانی را می‌توان در این مکتب یافت (Uhma, 2021: 8).

۳. اساسی سازی هنجاری (با تأکید بر هنجارهای بنیادی خاص): این دیدگاه جدا از اساسی سازی نهادی، لزوماً عنصری نهادی ندارد، بلکه مشروعیت آن‌ها ناشی از ارزش ذاتی (اخلاقی) آن‌ها است. مفاهیم حقوق جهانی^۱، قانون درونی جهان^۲ و نظم عمومی^۳، نظم سلسله مراتبی، و هنجارهای اساسی^۴ را می‌توان در چارچوب گسترده‌تری از این تحلیل شناسایی کرد.

۴. اساسی سازی قیاسی (با تأکید بر قیاس با اساسی سازی داخلی و منطقه‌ای): پژوهشگرانی که در این حوزه از اساسی سازی جهانی مشارکت دارند، اصول قانون اساسی برخی نظم‌های حقوقی (ملی یا منطقه‌ای) را شناسایی کرده و اصول موازی را در حوزه بین‌المللی توصیف می‌کنند. برای درک مضامین اصلی اساسی سازی که این پژوهشگران به کار می‌برند، مهم است که به قوانین اساسی داخلی یا منطقه‌ای که خودشان با آن آشنا هستند توجه کنیم.

توجه به این نکته ضروری است که جدای از این مکاتب فکری، گونه‌شناسی‌های دیگر و سنت‌های متمایزی از تفکر وجود دارد. معانی متعدد مفهوم قانون اساسی نیز دلالت بر این دارد که تعاریف زیادی از اساسی سازی وجود دارد. اساسی سازی می‌تواند به معنای هر چیزی باشد که یک مدل سیاسی نظری و فلسفی برای یک نظریه هنجاری یا یک ایدئولوژی مربوط به قوانین اساسی در معانی مختلف باشد (Uhma, 2021: 9). پنج موضوع اصلی را می‌توان از رویکردهای پیش‌گفته استخراج کرد:

۱. محدودیت قدرت (بیشتر به وسیله قواعد و نهادهای قانونی مبتنی بر فرض قانون به‌عنوان اصلاح‌کننده) (Uhma, 2021: 10)؛

۲. حکمرانی به وسیله نهادینه کردن قدرت (و به تبع آن، تشکیل یک نظم حقوقی یا سیاسی)؛

1. Weltrecht
2. Weltinnerrecht
3. Order Public
4. Ius Cogens

۳. آرمان‌گرایی اجتماعی، به معنای آرمانی برای آینده مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی؛

۴. تنظیم استاندارد از نظر نظام‌مندسازی قانون که به موجب آن تصور می‌شود جامعه براساس یک برنامه یا سیستم ثابت مندرج در اساسی‌سازی پیشرفت می‌کند؛

۵. حمایت از حقوق فردی (نه فقط به‌عنوان وسیله‌ای برای مهار قدرت دولت، بلکه به‌عنوان یک وظیفه دولتی).

از آنجایی که این طبقه‌بندی یکی از بسیاری است و به بهای تعمیم جزئی، می‌توان نتیجه گرفت که ایده‌هایی برای اساسی‌سازی حقوق بین‌الملل ارائه‌شده تاکنون شامل چندین مفهوم است که بیشتر در زبان حقوق‌دانان جزمی حقوق اساسی وجود دارد. این امر مستلزم محدودیت قدرت سیاسی، تفکیک قوا، پاسخ‌گویی و کنترل بر نهادها، حمایت از حقوق فردی در برابر دولت، بررسی قضایی در پرتو هسته‌ای از ارزش‌های جهانی (اصول) است که نظام بسته و هماهنگ قانون را در بر می‌گیرد. همه‌این مفاهیم از مفهوم لیبرالی قانون سرچشمه می‌گیرند (Uhma, 2021: 11). به‌طور کلی، اساسی‌سازی حقوق جهانی دو جنبه اصلی است:

۱. جنبه صوری: در بعد جهانی که روابط میان دولت‌ها را شامل می‌شود، حکومت قانون به این مفهوم است که تابعان حقوق بین‌الملل باید در قالب قواعد حقوقی و رویه‌های از پیش تعیین‌شده اقدام کنند. رعایت این اصل به اساسی‌سازی جنبه صوری می‌بخشد. رعایت حاکمیت قانون مبدأ اساسی‌سازی حقوق بین‌الملل است (Rahmatifar, 2017: 70). قواعد حقوقی در سطح بین‌المللی وجود دارد که برای نمونه در کنوانسیون روابط دیپلماتیک، کنوانسیون حقوق معاهدات بازتاب یافته است. این اسناد فی‌نفسه با حقوق افراد ارتباط ندارند. از این رو اساسی‌سازی ماهوی ضرورت دارد.

۲. جنبه ماهوی: جنبه ماهوی اساسی‌سازی ناظر بر رعایت موازین حقوق بشر بین‌الملل است. این جنبه در ارتباط نزدیک با پذیرش فرد انسانی به‌مثابه یکی از تابعان حقوق بین‌الملل است؛ تا جایی که می‌توان ادعا کرد بدون قبول تحول فوق‌سختن گفتن از اساسی‌سازی در سطح بین‌المللی معنا ندارد.

حقوق اساسی و اداری در حقوق داخلی با هم تشکیل‌دهنده نظم حقوقی هستند که به آن حقوق عمومی می‌گویند. میان این دو تقسیم حقوقی رابطه نزدیکی وجود دارد. حقوق اساسی

با ایجاد نهادهای سیاسی و تبیین رابطه شهروندان با حکومت، چارچوب اعمال قدرت عمومی را تعیین می‌کنند و حقوق اداری وسیله‌ای برای تأمین خدمت عمومی در چارچوب قانون اساسی است. بر این اساس، حقوق اساسی، اصول و ارزش‌ها را برای حقوق اداری ارائه می‌کنند (Rahmatifar, 2017: 71).

فاورو، یکی از اندیشمندان بزرگ حقوق عمومی عقیده دارد که حقوق اساسی جدید در ابعاد سه‌گانه‌اش (نهادی، هنجاری و جوهری) به شکل‌گیری یک حقوق مشترک برای همه نظام‌های متمایل به مردم‌سالاری گام برداشته و استقرار سامانه دادگستری اساسی مبتنی بر اساسی‌سازی مقدمه ضروری برای درک این دگرگونی است. به نظر وی، در یک سامانه حاکمیتی مردم‌سالار و مبتنی بر حقوق بشر، هر فرد شهروند محق است در دادگاه قانون اساسی و علیه هر مقام و منصبی که به‌شکلی آزادی وی را مخدوش کرده است، به طرح دعوا پردازد. بدین ترتیب براساس ماهیت اساسی‌سازی، دادگاه قانون اساسی دادگاهی است که برای رسیدگی انحصاری و اختصاصی به ترافعات حقوق اساسی ایجاد می‌شود. ویژگی برجسته این مرجع قضایی آن است که این دادگاه از تمام قوای عمومی (تقنینی، قضایی و اجرایی) استقلال تام دارد (Gorji, 2014: 977). افزون بر این، باید اضافه کرد که دیوان عالی یا دادگاه عالی یا حتی شعبه مرتبط با قانون اساسی یک دیوان عالی می‌تواند یک نهاد قضایی و اساسی باشد، ولی دادگاه قانون اساسی نیست.

اندیشه حمایت از حقوق شهروندان به تدریج اهمیت بیش از پیش می‌یابد. شایان توجه است که برخی از کشورهای اروپایی در زمینه پاسداری از حقوق بنیادین به‌طور چشمگیری پیشرفت کرده‌اند. برای نمونه دیوان قانون اساسی آلمان در سال ۱۹۸۴ و در رأی مشهور به سلوانژ دو تفوق حقوق اروپایی ناظر بر حقوق بنیادین بشری را بر حقوق داخلی متضمن منع یا تحدید این حقوق پذیرفته است. در چارچوب اساسی‌سازی، قواعد و مقرراتی که در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در درجات پایین قانون اساسی قرار دارند، با تفسیری پیشرفته و حق-بنیان، از ارزش و اعتبار اصول قانون اساسی برخوردار می‌شوند.

در بحث از اساسی‌سازی از حمایت و صیانت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین سخن گفته می‌شود، زیرا حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شأنی درخور دارند. در خصوص معنای این حق‌ها می‌توان گفت این حق‌ها و آزادی‌ها مقوم شخصیت انسانی هستند. اساسی بودن برخی از حق‌ها به این دلیل است که وجود آن‌ها مایه قوام و نبود آن‌ها موجب زوال شخص یا

شخصیت انسانی می‌شود. حقوق بنیادین، ترجمان واقعی مجموعه‌ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی هستند که از آزادی، برابری، مردم‌سالاری و دولت قانون‌مدار به وجود می‌آیند (Gorji, 2014: 998).

۵. اساسی‌سازی در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی به‌عنوان قانون اساسی مربوط به حکومت کشور و محور پیشرفت یک ملت توصیف می‌شود (Das, 2007 2: 19). اساسی‌سازی مدرن زیربنای دو الزام اساسی است: این که قدرت حکومتی در نهایت از «رضایت مردم» به وجود می‌آید و برای تداوم و مؤثر بودن، چنین قدرتی باید با اشکال نهادی متمایز تقسیم، محدود و اعمال شود (Khalil, 2010: 425). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دستاورد اندیشه انقلاب اسلامی بود که در سه سطح اسلام‌گرایانه، امت‌گرایانه و جهان‌وطنانه مطرح شد. بند شانزدهم اصل سوم، بند پنجم اصل دوم، اصل یازدهم و اصول 152 تا 154 قانون اساسی، مختصات سیاست خارجی ایران را این‌گونه بیان کرده است: سعادت انسان در همه جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور مبتنی بر معیارهای اسلام، امامت و رهبری پایدار و نقش اساسی آن در استمرار انقلاب اسلامی، پشتیبانی از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در مقابل مستکبران در هر نقطه از دنیا، اجتناب از هرگونه مداخله در امور داخلی ملت‌های دیگر، تعهد برادرانه در برابر حقوق تمام مسلمانان دنیا، مخالفت با هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، رد هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر، پیشگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، طرد همه‌جانبه استعمار، پیشگیری از نفوذ بیگانگان، سیانت از تمامیت سرزمینی، رد و خودداری از انعقاد معاهدات موجد سلطه بیگانگان، روابط مسالمت‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب و دادن پناهندگی به اتباع سیاسی پناه‌خواه ملت‌های دیگر از جهت رهایی از اجحاف دولت‌ها (Izadi, 1997: 131-146).

اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت سیاست خارجی ایران، در مقدمه و اصول گوناگون قانون اساسی، قید شده است مانند مبارزه با ستم و استکبار و دفاع از حقوق مسلمانان، دعوت از مردم جهان به زندگی طیبه، حفاظت از تمامیت سرزمینی و ام‌القرای اسلامی، اصل نه شرقی و نه غربی به‌عنوان قاعدۀ نفی سیل (Khalili, 2018: 26). در دسته‌بندی دیگر، از اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی مندرج در قانون اساسی سخن گفته شده است که در قالب آن اهداف

ملی، حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور، صیانت از تمامیت سرزمینی، پاسداری از حاکمیت ملی و استقلال، حفظ نظام جمهوری اسلامی، حمایت از ملت ایران، پیشرفت و رفاه اقتصادی، کسب اعتبار بین‌المللی، تأمین و افزایش قدرت ملی و اهداف فراملی از جمله محافظت از کیان اسلام، صادرکردن انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام و تشکیل جامعه جهانی اسلام برشمرده شده است (Dehghani Firoozabadi, 2007: 147-170).

با مشخص شدن حصری نبودن اصل ۱۵۲ قانون اساسی در زمینه اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با بررسی اصول مختلف قانون اساسی می‌توان محورهای تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلام، حفظ استقلال همه‌جانبه کشور را بر آزادی عمل و اختیار کشور و سلطه‌نپذیرفتن در همه حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و نظایر آن توجه داشته است، حفاظت از تمامیت ارضی کشور که بر وظیفه دولت برای صیانت از محدوده جغرافیایی ایران و عدم خدشه‌پذیری آن تأکید دارد، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها که دولت ایران را از مداخله در امور سایر کشورها به‌منظور سلطه‌گری و ستمگری برحذر داشته است، مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم را به‌عنوان تکلیف انسانی و شرعی دولت جمهوری اسلامی ایران دانسته است، تحقق وحدت جهان اسلام که توسعه و ترویج آرمان‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه و ضداستعماری انقلاب ایران در بین جوامع اسلامی به‌منظور رهایی همه ملل اسلامی از نفوذ دولت‌های استکباری و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با دولت‌های غیرمحارب که دولت ایران را مکلف می‌کند نسبت به دولت‌های غیرمحارب روابطی صلح‌آمیز داشته باشد و در جهت توسعه این روابط گام بردارد و در مقابل با دولت‌های محارب مقابله به مثل کند، به‌عنوان اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی برآورد کرد (Abrish- Amirad, 2022: 76).

۶. اصول حاکم بر سیاست خارجی

بنانهادن نظام جمهوری اسلامی بر مبانی عقیدتی اسلام، مستلزم سیاست‌های ویژه‌ای است که با تنظیم و اجرای درست آن‌ها، ملت آرمان‌خواه ایران خواهد توانست به اهداف متعالی و موعود خود (قسط و عدل، استقلال و همبستگی ملی) برسد. تدوین سیاست خارجی کشور بر پایه معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به تمام مسلمان‌ها و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان دنیا از سیاست‌های عمومی محسوب می‌شود که قانون‌گذار اساسی دولت را موظف به اقدام

همه‌جانبه در ارتباط با آن کرده است. در این ارتباط، در فصل دهم قانون اساسی، اصول و موازینی آمده است که راهنمای سیاست خارجی کشور ما است. به موجب اصل ۱۵۲:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه مخالفت با هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، صیانت از استقلال همه‌جانبه و تمامیت سرزمینی کشور، دفاع از حقوق تمام مسلمان‌ها و عدم تعهد در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر و روابط مسالمت‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحراب مبتنی است.

علاوه بر آن، حمایت‌های بشردوستانه همچون مبارزات حق‌طلبانه و پناهندگان از جمله سیاست‌های مدون جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود (Hashemi, 2021: 386). اصول مذکور را در دسته‌بندی زیر بررسی قرار می‌کنیم:

۷. اصول سیاست خارجی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اعلام سیاست خارجی شامل اصولی است که تبیین‌کننده مبانی و اهداف برآمده از مکتب اسلام و انقلاب اسلامی و ماهیت خاص مذهبی و سیاسی دارد که آن را از سایر قوانین اساسی نظام‌های سیاسی تا حدود زیادی متمایز می‌کند (Hashemi, 2021: 387):

۱. ایدئولوژی اسلامی که تشکیل‌دهنده تاروپود فکری بیشتر ملت ایران است، حاوی اصولی همچون هم‌زیستی صلح‌آمیز، وفای به عهد و نفی ولایت کافران است که راهنمای روشن سیاست خارجی است.

۲. عمده‌ترین اصول حاکم بر روابط بین‌الملل و سیاست خارجی که سرچشمه گرفته از نفس انقلاب و فریاد مردم است، شامل اصول استقلال، آزادی، نه شرقی، نه غربی و جمهوری اسلامی است که بر پایه اصول متعدد قانون اساسی استوار شده است.

۳. حاکمیت ملی و حق مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود، حفظ منافع ملی و دیپلماسی عادلانه بین‌المللی نیز از جمله اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

قانون اساسی ضمن جمع مفاهیم اساسی و اصول حاکم بر سیاست خارجی، کیفیت راهبری و اعمال آن را با قوای حاکم به تفکیک بیان کرده است که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم:

۸. تفوق حاکمیت ملی در اعمال سیاست خارجی

در زمان حاضر، به‌ویژه با پدیداری سازمان‌های بین‌المللی و قوت گرفتن مفهوم همکاری بین‌المللی، حاکمیت حالتی نسبی به خود گرفته است. اما این فضای جدید را نباید به معنای زوال دولت‌ها دانست، بلکه هر یک از کشورها ضمن قبول هنجارها و نهادهای جدید بین‌المللی بر حفظ وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال و هویت ملی خویش اصرار دارند. تأکید بر این اصول که مبین حیثیت ملی در جامعه بین‌المللی است، فقط جلوه‌ای از تعدیل حاکمیت را نمایان می‌کند. بنابراین، اصل حاکمیت در حقوق موضوعه پابرجا است و حقوق بین‌الملل جدید آن را مبنای روابط ملل متحد می‌داند. در این خصوص، بند اول ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌کند: سازمان براساس برابری همه اعضای خود پایه‌ریزی شده است. بدین ترتیب، حاکمیت سرچشمه صلاحیت‌هایی است که هر یک از دولت‌ها در حقوق بین‌الملل دارند.

۹. صیانت از استقلال و تمامیت سرزمینی کشور

دانشمندان حقوق بین‌الملل حاکمیت کشور در روابط بین‌المللی را مساوی استقلال در نظر می‌گیرند. بدین معنا که دولت در تنظیم این روابط، ابتکار عمل انحصاری و غیر قابل واگذاری دارد (Hashemi, 2021: 388). در مقابل، هیچ‌کدام از دولت‌ها حق تهدید به زور یا استفاده از آن را علیه تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی یکدیگر ندارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأمین استقلال همه‌جانبه و همبستگی ملی را آرمان همیشگی خویش دانسته و اعلام می‌کند: هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد هیچ‌گونه خدشه‌ای به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت سرزمینی ایران وارد کند. در اجرای این اصول، قانون اساسی اقدامات تأمین‌کننده استقلال و تمامیت سرزمینی کشور شامل تدابیر معنوی در اتکا به شعور سیاسی، ژرف‌بینی و دوراندیشی حاکمان است و اتخاذ تدابیر مادی برای تأمین استقلال، مشتمل بر تقویت کامل توان نظامی با آموزش نظامی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، ائتلاف و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، روابط خارجی صلح‌آمیز در جمهوری اسلامی ایران، حمایت‌های انسانی در عرصه بین‌المللی را برنامه‌ریزی کرده است.

۱۰. متغیرها و عناصر سیاست خارجی

برپایه نهایی نظم جهانی زیر چتر عدالت اسلامی و سعادت انسانی در همه جوامع بشری هدف اصلی سیاست خارجی انقلابی و اسلامی محسوب می‌شود که به خصوص از نظر تاریخی بعد از تصرف سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸، صبغه ضدیت با نظام جهانی و سلطه‌گری آمریکا و شوروی در حوزه‌های مختلف نظام بین‌المللی را در آن غلبه داشت (Khalili, 2018). پیش از تدوین و تصویب نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، سیاست خارجی انقلابی و اسلامی از بعد تاریخی و مفهومی وارد دوران نوینی شد که بقیه دوران ایران انقلابی را نیز دستخوش پیامدهای بلندمدت خود کرد: بعد از انقلاب دوم نقش‌آفرینان سیاست خارجی نقش مشروعیت نظام بین‌الملل موجود را به چالش کشیدند. آن‌ها با نفی سلطه هر دو ابرقدرت در نظام بین‌المللی و صدور انقلاب به سراسر جهان به دنبال حمایت و ارتقای منافع اسلامی ایران بودند. انقلاب دوم اصول دوگانه نه شرقی نه غربی و صدور انقلاب را در سیاست خارجی ایران وارد کرد (Khalili, 2018: 202).

در هر صورت عناصر زیادی در تعیین و اجرای هرگونه سیاستی مؤثر هستند که این عناصر با دو محیط داخلی و بین‌المللی در ارتباط نزدیک هستند و دامنه تأثیرگذاری هر متغیری با در نظر گرفتن شرایط هر دولتی متفاوت است که این خود مستلزم سیاست‌های متمایزی در عرصه بین‌المللی است. از مهم‌ترین متغیرها و عناصر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل ارزش‌ها و اعتقادات، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، تصویرکلی از سیاست بین‌المللی، برداشتها، مشکلات داخلی و افکار عمومی، نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌المللی، تأثیرپذیری سیاست خارجی از متن قانون اساسی، محورهای مبنایی سیاست خارجی در قانون اساسی، دفاع فعال عنصر اساسی در سیاست خارجی، لزوم کنش فعال در فرایندهای ناظر سیاست خارجی، لزوم پاسداری از اهداف ملی در سیاست خارجی، مناسبات دیپلماتیک یا مناسبات خارجی، خطوط قرمز در عرصه سیاست خارجی است که پرداختن به هر یک از آن‌ها در فرصت این مقاله نمی‌گنجد.

۱۱. مبانی سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. اصل حق‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حق‌محوری بوده است، مانند حمایت از ملت مظلوم فلسطین.

۲. اصل لزوم رعایت استقلال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (Bagheri, 2019: 135).

استقلال یکی از مبانی حاکم در قانون اساسی است که هیچ چیزی نمی‌تواند بر آن حکومت کند. در جای جای قانون اساسی به صورت تصریحی و غیرتصریحی بحث استقلال آمده است. حتی درباره کارشناسان خارجی در اصل ۸۲ قانون اساسی بیان شده است: استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

۳. لزوم توجه به نگاه انسان‌مدارانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. در صدر اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان شده است که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند.

۴. لزوم پرداخت بها برای تحقق اصول حاکم بر سیاست خارجی.

پرداختن بهای حق‌مداری، استقلال و عزت کشور جنبه خسران ندارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کمتر موضوعی است که تا این حد با اهمیت تلقی شده است. به بیان دیگر، پس از تأکید بر اسلامی بودن کشور و قوانین آن، استقلال و نفی وابستگی و نفی سلطه‌پذیری، بیش از تمامی مباحث دیگر مورد توجه قرار گرفته است (Mansouri, 1986: 86). یکی از خطوط کلی که قانون اساسی درباره اقتصاد ترسیم کرده، مقابله با سلطه خارجی بر اقتصاد، قطع وابستگی به امپریالیسم جهانی و حفظ استقلال اقتصادی است. بر این موضوع هم در مقدمه و هم در اصول قانون اساسی تأکید شده است.

۱۲. نتیجه

سیاست خارجی وجه بسیار مهم و منحصر به فرد دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل است. قانون اساسی نیز عالی‌ترین سند و منبع قانونی هر کشور است که سیاست‌های کلان ملی از جمله سیاست خارجی بر اساس آن طراحی شده است. در این مقاله در پاسخ به این پرسش که تأثیرپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی از قانون اساسی در چارچوب اساسی‌سازی چگونه است؟ در دو فصل ابتدا بنیان‌های مربوط به سیاست خارجی را به تفصیل بررسی کردیم. در ادامه رابطه قانون اساسی و الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب اساسی‌سازی، محتوای فصل دوم را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی در این مطالعه، یافتن خط مشی اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسی بوده

است. در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام اسلامی قالب و حدودی که قانون اساسی برای سیاست خارجی معین می‌کند منحصر به فرد و شامل اصول و قواعدی است که رسالتی فراملی را برای نظام جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرد. چارچوبی که نظام حاکم بر نظام بین‌الملل را مستمگرانه دیده و خواهان دگرگونی آن است.

اگر حتی از زاویه تاریخی هم نگریسته شود، گفتمان‌های عدم تعهد ملت‌گرایانه، مواجهه آرمان‌گرایانه و مصالحه‌جویی واقع‌گرایانه یا گفتمان‌های مصلحت‌محور یا واقع‌بینانه، ارزش‌گرا یا آرمان‌جو، منفعت‌طلب یا عمل‌گرا و فرهنگ‌گرای سیاست‌محور در سیاست خارجی ایران، شاخصی از دگرگونی و تحول بنیادین در یک سیاست خارجی انقلابی به نفع سیاست خارجی غیرانقلابی، عرفی و روزمره است. با توجه به یک تعبیر، تحول پیش‌انگاره‌های سیاست خارجی در ایران بعد از انقلاب، نتیجه تطابق تصاویر ذهنی دولت‌مردان کشور با واقعیت‌های بین‌المللی است. یعنی نظام بین‌الملل و ساختار نفوذی‌بنده آن با ابزارهای برتر، واقعیت‌ها را به بازیگران بین‌المللی و واحدهای سیاسی تحمیل و آن‌ها را مجبور کرد که سیاست‌های هم‌ساز با مطالبات نظام بین‌المللی را به‌کار گیرند.

در ساختار نظام جهانی و حقوق بین‌الملل معاصر روابط سیاسی و دیپلماتیک و شکل دادن به سیاست خارجی فعال و کارآمد، بسیار اهمیت دارد. تعامل و روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به سطح بالایی از رقابت و کنشگری رسیده است؛ به طوری که در چند دهه اخیر کشورهای قدرتمند صاحب نفوذ را با میزان و چگونگی روابط بین‌المللی تحلیل می‌کنند. برنامه سیاست خارجی هر کشور بخشی از اهداف، آرمان‌ها، اصول و قواعد هر کشور در سطح ملی و فراملی است که در بردارنده اهداف مشخص، برنامه و راهبرد ویژه، ارزیابی و نظارت بر آن است. شالوده و کلیدواژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سرچشمه گرفته از اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، آیات و روایات، دیدگاه‌های ارزشمند امام‌راحل (ره) و رهبران نظام و اصول قانون اساسی است و مواردی همچون حفظ کرامت و عزت انسان‌ها، تحقق سعادت و رفاه بشری در کل جامعه جهانی در سایه صلح، چگونگی تعامل با جهان، امنیت، آزادی و برابری انسان‌ها، حفظ استقلال در چارچوب نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری را شامل می‌شود. در این خصوص، به واسطه اهمیت موضوع، قانون اساسی کشورها بنیان‌ها و راهبردهای سیاست خارجی را تبیین می‌کند و بر این اساس چشم‌انداز روشن و نقشه راه دولت‌های گوناگون در این مسیر ترسیم می‌شود.

در پایان باید به این نکته اشاره شود که جمهوری اسلامی ایران همه تلاش خود را به کار گرفته تا در نظام پرآشوب بین‌المللی با رهیافتی امیدآفرین در جهت تأمین منافع ملی، رفاه و امنیت و رسیدن به اهداف والای انقلاب اسلامی برگرفته از تعالیم امام راحل و اندیشه‌های ژرف رهبر انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی فعالیت و اقدام کند. دستگاه دیپلماسی در این مسیر از همراهی، مشارکت و نگاه نقادانه نخبگان جامعه استقبال می‌کند تا در بستری گسترده و مورد اجماع به اهداف سیاست خارجی کشور برسیم. شایان توجه است دستگاه سیاست خارجی مصمم است تا موضوعات مرتبط با سیاست خارجی را که پیوند ناگسستنی با منافع و امنیت ملی دارد در سطح کلان و ملی مورد توجه قرار داده و از ورود مناقشات سیاسی داخلی به مسائل سیاست و روابط خارجی و دیپلماسی پرهیز کند.

به‌ویژه ظرفیت مفاد مندرج در اصول قانون اساسی به حدی بوده است که دولت‌های مختلف در بیش از چهار دهه گذشته راهکارهای متفاوتی را برای تحقق اهداف ترسیم‌شده در قانون اساسی با هدف تأمین و تضمین منافع ملی به‌ویژه امنیت ملی به مفهوم همه‌جانبه آن را در پیش گرفته‌اند. با وجود این، نکته مهمی که باید مورد توجه پژوهشگران در مطالعات بعدی قرار گیرد، این است که نظام جمهوری اسلامی ایران تا چه حد به‌عنوان نمونه در آرمان تأمین سعادت انسان در کل جامعه بشری که بی‌شک جامعه ایرانی حداقل بخشی از آن است، دستاورد داشته است؟ با تأمل و مذاقه در این خصوص، حتی می‌توان به اصلاح برخی از اصول قانون اساسی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز اندیشید.

References

- Abrishami Rad, Mohammad Amin (2022), Foreign Policy Requirements of the Islamic Republic of Iran based on the Constitution and International Standards, Knowledge Quarterly of Public Law, No. 37, Fall. pp. 59-82.
- Alberts, Susan (2008), Why Play by the Rules? Constitutionalism and Democratic Institutionalization in Ecuador and Uruguay, *Democratization*, 15:5, 849-869, DOI: 10.1080/13510340802362646
- Bagheri, Ali (2019), Explaining the principles and rules governing the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, in Bagheri Khozani, Mohammad Hassan (2019), a series of meetings on the subject of the Constitution of the Islamic Republic of Iran: achievements, capacities and prospects, Tehran: Research Institute Guardian Council.
- Chen, Albert H.Y. (2014), *Constitutionalism in Asia in the Early Twenty-First Century*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chu, Jou-Juo (2008) Global Constitutionalism and Judicial Activism in Taiwan, *Journal of Contemporary Asia*, 38:4, 515-534, DOI: 10.1080/00472330802309377
- Das, Cyrus (2007) The Basic Law Approach to Constitutionalism: Malaysia's Experience Fifty Years On, *Asia Pacific Law Review*, 15:2, 219-233, DOI: 10.1080/10192557.2007.11788173
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (2011), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Smit.
- Dowdle, Michael W., and Wilkinson, Michael (2017), *Constitutionalism beyond liberalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ghodoosi, Farshad (2018), *Iran and the Constitutionalism: History and Evolution and the Impact on International Relations*, FIU Electronic Theses and Dissertations. 3720. <https://digitalcommons.fiu.edu/etd/3720>. DOI: 10.25148/etd.FIDC004078.

Gorji Azandriani, Ali Akbar (2014), fundamentalization and the movement to support rights and freedoms in Gurji Azandriani, Ali Akbar (2014), in the pursuit of public rights, Tehran: Jangal Publications, Javadane.

Grimm, Dieter (2016), Constitutionalism: Past, Present, and Future, Oxford: Oxford University Press.

Hashemi, Seyyed Mohammad (2021), Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran: Principles and General Principles of the System, Tehran: Mizan Publishing.

Hashmi, Seyyed Mohammad (2022), Constitutional Rights and Political Structures, Tehran: Mizan Publishing House.

<https://doi.org/10.12797/Politeja.18.2021.75.01>

Izadi, Bijan (1997), An Introduction to the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Qom: Publishing Center of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.

Khalil, Asem (2010) From Constitutions to Constitutionalism in Arab States: Beyond Paradox to Opportunity, *Transnational Legal Theory*, 1:3, 421-451, DOI: 10.1080/20414005.2010.11424516

Khalili, Mohsen (2017), An Institutional View of Iran's Foreign Policy, Tehran: Mizan Publishing.

King, Preston (1999) Constitutionalism and the despatch-box principle, *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, 2:2, 29-58, DOI: 10.1080/13698239908403275

Madani, Seyed Jalaluddin (1986), Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Volume I, Generalities and Preliminaries, Tehran: Soroush Publications.

Mansouri, Javad (1986), A comment on the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Amir Kabir Publishing House.

- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2014), an introduction to the fundamentalization of criminal law in Georgia, Azandriani, Ali-Akbar (2014), in the pursuit of public rights, Tehran: Jangal Publications, Javadane.
- Najafi Qamat, Amir, Shaareyan, Ebrahim and Pashazadeh, Hassan (2019), Inherent dignity and protection of human personality in the context of fundamentalization of civil responsibility rights, Ethical Researches, Number Two, Winter.
- O'Donoghue, Aoife (2014), Constitutionalism in global constitutionalisation, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rahmatifar, Samaneh, Shahabi, Mehdi and Gurji Azandriani, Ali Akbar (2016), Fundamentalization of law as an alternative to constitutionalism in the era of globalization, Journal of Legal Studies of Shiraz University, Volume 8, Number 4, Winter.
- Rezaei, Mehdi and Rezvanifar, Mohammad Mehdi (2018), order orientation and public policy making; An analysis of the position and function of public policy in the system of fundamental rights of the Islamic Republic of Iran, Public Law Research Quarterly, No. 63, Summer, pp. 9-42.
- Uhma, Piotr (2021), The Constitutionalization of International Law after Liberalism, Politeja, No. 6(75), 2021, pp. 5-27.
- Werner, Wouter G. (2010), Democracy, Constitutionalism and the Question of Authority, Journal of Legal Philosophy, Vol.39, No. 3, PP. 267-275.